

طریقه خاکساریه و کارکردهای اجتماعی آن در دوره‌های صفوی و قاجار

زهرا ابراهیمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹

چکیده

طریقه خاکساریه که از دوره صفوی به این سو در ایران قوت گرفت، در این دوره و پس از آن منشاء تحولات اجتماعی بسیاری بود و با نهادهای گوناگون جامعه تعامل داشت. اعضای این طریقه شیعی با مداحی و روضه‌خوانی در ترویج فرهنگ تشیع سهیم بوده و با جنبش‌های برآمده از شیعه (همانند باییت) به مخالفت می‌پرداخته‌اند. آنان ضمن ترویج اخلاق مدارا و پرهیز از خشونت در میان مردم، ارتباط بین اقوام ایرانی را قوت بخشیده و موارث مهم فرهنگی آنان را با ابزاری چون شعر، خط، موسیقی، نقاشی و پرده‌خوانی حفظ و منتقل می‌کردند. آنها با نگارش رسائلی عملی و عرفانی (همانند فتوت‌نامه‌ها)، افزون بر فعالیت ادبی، کوشیدند تا اخلاق عرفانی را در میان اصناف و پیشه‌وران نهادینه ساخته و تصوف را در قالب آنان عرضه دارند. خاکساریه خود را شیعه اثنی‌عشری می‌دانند. آنها در متون خود از ائمه شیعه (علیهم السلام) با احترام یاد کرده و به آنها متوسل می‌شوند. از این رو ایشان را باید در شمار تقویت‌کنندگان سنت توسل دانست، سنتی که اغلب از سوی مخالفان تشیع مورد ایراد بوده است.

واژگان کلیدی: خاکساریه، تصوف صفوی، تصوف قاجاری، اصناف، اهل فتوت

^۱ استادیار گروه ادیان و عرفان، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

تصوف به عنوان نهادی دینی و مردمی همواره در تاریخ و فرهنگ ایران پس از اسلام تاثیرگذار و مطرح بوده است. در این میان، عرصه اجتماعی یکی از زمینه‌های مهم فعالیت صوفیه به‌شمار می‌رفته و آنها در قالب طریقه‌های گوناگون به ترویج آموزه‌های عرفانی در لایه‌های مختلف جامعه پرداخته‌اند. خاکساریه هم طریقه‌ای فعال در تصوف است که به‌ویژه از دوره صفوی به‌این‌سو در ایران رواج داشته‌است. در این مقاله پس از بازگویی مختصری از تاریخچه، مراتب سیر و سلوک و ویژگی‌های خاکساریه، به توصیف تعامل آنها با نهادهای مهم اجتماعی (از جمله اهل شریعت، طریقه‌های دیگر و اصناف) پرداخته و کوشش می‌شود تا گوشه‌ای از آثار ایشان بر فرهنگ این ادوار آشکار گردد.

تاریخچه

خاکساریه در شجره‌نامه (کرسی‌نامه)‌های مشایخ خودشان، که بیشتر آنها نیز مخدوش و متناقض به‌نظر می‌رسد، پیشینه این سلسله را از طریق حضرت علی (علیه السلام) و پیامبر (صلوات الله علیه و آله) به انبیاء الهی و حضرت آدم (صلوات الله علیه) می‌رسانند. از این‌رو، پسوند **ابوترابی** که معمولاً در کنار عنوان خاکساریه می‌آید نیز چه‌بسا به دلیل وجود نام حضرت علی (علیه السلام) در این سلسله باشد. افزون‌براین، سلمان فارسی هم جزو حلقه‌های متقدم این طریقه است و گاه از او با نام سلطان محمود پاتیلی (یا پاکدل) یاد می‌کنند. البته برخلاف بسیاری از طریقه‌های تصوف که اسامی عرفا و اولیاء مشهوری را در زنجیره خویش دارند، بیشتر نام‌های موجود در کرسی‌نامه‌های خاکساریه، ناآشنا و رمزی هستند. از این‌رو، ترسیم خط‌سیر خاکساریه با تکیه بر منابع خود این طریقه چندان ممکن نیست.

(زرین کوب، ۱۳۶۲؛ ص ۳۷۷؛ منجمی، ۱۳۷۸؛ صص ۲۱، ۶-۳۰؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۸؛ صص ۳۹-۴۱.)

یافته‌های برآمده از پژوهش‌های تاریخی نیز قابل توجه نیستند و اطلاع زیادی از پیشینه این طریقه (تا دوره صفویه) به‌دست نمی‌دهند. گویا بیشتر خاکسارها از توده عوام بوده‌اند و کمتر مورد توجه تاریخ‌نگاران قرار داشتند. افزون‌براین، بسیاری از مشایخ آن نیز شیعه بوده و با پنهان کردن عقاید خود، در تقیه و گمنامی به‌سر می‌بردند. این ابهام تاریخی، سرچشمه نظریات مختلفی درباره منشأ خاکساریه است (همان، صص ۸ و ۵۰؛ امین، ۱۳۵۶؛ ص ۲۳۳). بعضی محققان، این طریقه را ادامه حروفیان، نقطویان و حتی دوره‌گردان مانوی می‌دانند که خود را در قالب خاکساریه پنهان کردند. شماری هم پسوند **جلالی** (که اغلب در کنار نام این طریقه ذکر می‌شود) را دلیل بر آن می‌دانند که خاکساریه شعبه و ادامه طریقه جلالیه در ایران است. گفتنی است که جلالیه شاخه‌ای از سهروردیه است که منسوب به سید جلال الدین میر سرخ بخاری (د ۶۹۰ق) (مرید بهاء الدین زکریا مولتانی) و یا نواده او، سید جلال الدین حسین بخاری (د ۷۸۵ق) (مخدوم جهانیان) بوده و مرکز اصلی آنها در اوچ قرار دارد. (هندوشاه، ۱۲۹۰ق، صص ۱۷-۴۱۵؛ چشتی حیدرآبادی، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۵۴) تکرار نام سید جلال الدین حیدر در اغلب کرسی‌نامه‌ها و مجالس خاکساریه نیز بسیاری را بر آن داشته‌است که او بنیان‌گذار و یا احیاگر این طریقه است. البته در مورد هویت وی ابهامات فراوانی وجود دارد. برخی او را همان میر سرخ بخاری و خاکساریه را رهاورد فرزند سوم او به ایران می‌دانند. مویید این نظر، آن است که

نام لعل شهباز قلندر و شاه جمال چرمینه پوش در کرسی نامه‌ها به‌عنوان مشایخ بخاری آمده است و البته این با مستندات تاریخی همخوانی دارد. (ادهمی، ۱۳۸۸، صص ۳۹۳، ۳۹۵؛ *مجموعه رسائل اهل حق*، به ۱۹۵۰، ص ۶۲)

بعضی هم سیدجلال‌الدین حیدر را همان مخدوم جهانیان می‌دانند، زیرا قرابت‌هایی میان خاکساریه و قلندری وجود دارد و مخدوم جهانیان نیز به ترویج مرام قلندری شهرت داشته‌است. اما آنچه دو نظریه اخیر را با چالش مواجه می‌کند آن است که در اسناد تاریخی، پسوند حیدر به همراه نام‌های بخاری و یا مخدوم جهانیان نیامده‌است. برای همین، گروهی معتقدند که سیدجلال‌الدین حیدر باید همان شیخ‌قطب‌الدین حیدر تونی و رواج دهنده جلالیه (با گرایشات قلندری) در ایران باشد. دلیل این امر، اشاره مستقیم به اینهمانی این دو در نسب‌نامه‌ای از خاکساران عهد صفوی است. البته وجود اسامی مشهوری چون شیخ‌بهایی، شاه‌نعمت‌الله ولی، حافظ و قاسم انوار در کرسی‌نامه‌های خاکساریه و نسبت دادن ایشان به این طریقه، پایه تاریخی ندارد. و چه بسا ذکر نام جلال‌الدین حیدر (منظور شیخ حیدر تونی) که تنها در یک متن آمده نیز از همین دست باشد. (خواججه‌الدین، ۱۳۶۰، ص ۱۰۰؛ *آیین قلندری*، صص ۵۶، ۲۷۹، ۳۱۹، ۱۸۳)

برخی دیگر حدس می‌زنند با توجه به این که جلال‌الدین حسین بخاری از خلفای قطب‌الدین حیدر علوی بوده، قلندران دوره صفوی اسامی آن‌دو را ترکیب کرده و نام جلال‌الدین حیدر را ساخته‌اند. پیروان شیخ حیدر در آن دوره به حیدری معروف بودند و اگر این نظر را بپذیریم، خاکساریه را باید انشعابی از حیدریه دانست. ایراد نظریه فوق نیز آن است که کرسی‌نامه‌های حیدریه و خاکساریه با یکدیگر تشابهی ندارند (همان، صص ۹-۵۸).

آشکار است که تاکید بیشتر نظریه پردازان فوق بر یافتن چهره‌ای مشهور به عنوان بنیان‌گذار خاکساریه بوده، حال آن‌که شیوخ این طریقه اغلب شهرت تاریخی نداشته‌اند و موسس آن نیز نمی‌تواند از این قاعده‌مثنی باشد. در این راستا، دو شخصیت با نام سیدجلال‌الدین حیدر هستند که احتمال دارد همان فرد مذکور در کرسی‌نامه‌های خاکساری باشند؛ نخست، شیخی از سده ۸ق که در ترکستان ترویج ولایت می‌کرده و دیگری که قلندری از احفاد

سیدجلال‌الدین بخاری بوده و در سال ۱۰۱۶ق در لاهور در گذشته است (مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۱، ص ۹۹) در مجموع، به نظر می‌رسد که این مورد آخر درست‌تر باشد زیرا هم نام او سیدجلال‌الدین است و هم نسبت جلالی و قلندری دارد. البته ابهامات فوق پیرامون مشایخ بعد از جلال‌الدین نیز وجود دارد و آنچه از همه این مطالب برمی‌آید آن است که خاکساریه ریشه در تصوف هند دارد، و در دوره صفوی به ایران آمده و گسترش یافته‌است. باید توجه داشت که توسعه خاکساریه به صورت نظام‌مند نبوده و از همین دوره انشعاب‌ها و سلسله‌(دوده)هایی در آن به وجود آمده است. یکی از سلسله‌های متقدم خاکساریه، درویشان نورایی بودند. آنها نسبت خود را به سید محمد نور (د ۹۳۰ق) می‌رساندند. او نخست در خانقاه اوچ بود و بعد شاخه درویشان جلالی نورایی را پایه‌گذاری کرد. این جریان بعد از دو سده توسط شیخ عبدالوهاب نوری گنایی خاکی (د ۱۱۸۶ق) تقویت شد و تا اواسط دوره پهلوی ادامه داشت. انشعاب دیگر خاکساریه، درویشان عجم بودند که نسبت خود را به حبیب عجمی (د ۱۳۰ یا ۱۴۱ق) و یا افراد گمنامی چون حبیب برقانی و ابرم پارسی می‌رساندند. برخی پژوهشگران نیز آنها را پیرو محمود پسرخانی عجم (موسس نقطویه) می‌دانند. اما آنچه مسلم است، ایشان از شاخه‌های فعال خاکساریه و مورد توجه سلاطین صفوی بودند و تا

دوره پهلوی دوام داشتند. (فتوت نامه ها و رسائل خاکساریه، ص ۲۸۰؛ امین، ۱۳۷۷، ص ۱۶) شاخه سوم خاکساریه، درویشان معصوم علیشاهی بودند که در ایام سلطنت آغامحمدخان قاجار از سلسله خاکساری منشعب شدند. تاریخچه آنها چندان روشن نیست و از مشایخ معاصر ایشان می توان به سرمست طرقي و رحمت علیشاه دهکردی اشاره کرد (مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۱، ص ۹۹)

تکریم صوفیان هندی در رسائل خاکساری دوره قاجاریه، نشان از ارتباط آنها با هند دارد. البته سنتها و اصطلاحات مشابه نیز موید این خط ارتباطی است و گویا در همین زمان (ح ۱۳۲۰ق) بود که یکی از قلندران جلالی هند به نام غلامعلیشاه به ایران سفر کرد و پیروان وی به درویشان خاکسار غلامعلیشاهی شهرت یافتند. او از نوادگان بابا داود خاکی بود و برخی معتقدند که وی در طریقه جلالیه تحولی را در جهت تشیع بوجود آورد. البته اگر خاکساریه را ادامه یا انشعابی از حیدریه بدانیم، این دیدگاه چندان درست نیست و خاکساریه پیش از غلامعلیشاه نیز شیعه بوده اند. اگر آنها را شاخه ای از جلالیه (ومستقل از حیدریها) نیز بدانیم، باز تشیع آنها سابق بر غلامعلیشاه بوده است، زیرا نسبت بنیانگذار جلالیه (یعنی سید جلال الدین بخاری) به امام یازدهم شیعیان (امام علی النقی (علیه السلام)) می رسد و اصولاً پیروان این طریقه گرایشات شیعی داشتند (معصومعلیشاه شیرازی، ۱۳۳۹، ص ۵۲۵؛ فتوت نامه ها و...، صص چهل و دو، چهل و یک). به هر روی، مشایخ بزرگی چون حاج علی یزدی (بهارعلیشاه) (۱۳۵۵ق) در شاخه غلامعلیشاهی به ظهور رسیدند که با وجود عدم تمکین شیوخ شاخه های دیگر، به تدریج، اعضای سایر شاخه های خاکساریه را جذب کردند و سرانجام در دوره حاج مطهرعلیشاه (۱۳۶۱خ) (مرید و جانشین بهارعلیشاه) بود که فرآیند انحلال بقایای پیروان نورایی، عجم و معصومعلیشاهی در شاخه غلامعلیشاهی کامل شد و امروزه تنها سلسله جلالیه ابوترابی خاکسار غلامعلیشاهی باقی مانده است. البته مشکل انشعاب هنوز در خود این شاخه باقی بود، به گونه ای که برخی مریدان بهارعلیشاه، همچون شهاب السلطنه بختیاری با ادعای جانشینی، از حاج مطهر پیروی نکردند. مُدرسی عالم نیز شاگرد نورعلیشاه خراسانی بود و بعد خودش در دوره پهلوی سلسله عالمیه را پی ریزی کرد. سیدحسین جابری (میرطاهر علیشاه) هم سر از تمکین حاج مطهر برتافت و با چاپ آثاری مستقل، شعبه جدیدی را در کرمانشاه برقرار کرد. (امین، ۱۳۷۷، ص ۱۴؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۹، ص ۵۸)

مبانی سیر و سلوک در خاکساریه

برای عضویت در خاکساریه، مراسم تشرّف ویژه ای وجود دارد که در شاخه های مختلف این طریقه، با اندکی تفاوت برگزار می شود. داشتن معرفّ و ضامن معتبر، انجام غسل توبه، پرداخت وجه نقد به متصدیان مراسم و تعهد خدمت و حضور در خانقاه (جمع خانه) از شرط های مقدماتی تشرّف است. پیش تر مرسوم بود که فرد داوطلب ۲۵ چله پی در پی (روی هم ۱۰۰۰ روز) را نیز به کارهایی چون سقایی، جارو کشی، آشپزی و انجام امور خانقاه می پرداخت و

سپس مشرف می‌شد که البته امروزه این رسم را فرونهاده و فرد را به محض ورود، مشرف می‌کنند. مراسم تشریف در نهان نیست و با حضور جمع (به ویژه شیوخ تراز اول) برگزار می‌شود. آنها نخست مرید تازه‌وارد را سه بار غسل داده، سپس لنگی سفید، کلاهی نم‌دی، کمربندی تافته و لباسی خرقه‌مانند را برتن او می‌پوشانند و چندین تار از موهای سروصورت وی را به صورت نمادین قیچی می‌کنند. همه این مراحل با خواندن خطبه‌ها و ذکرهای مخصوص همراه است. در پایان، نام ویژه‌ای را به فرد می‌دهند که اسم طریقتی اوست و معمولاً به واژه **علیشاه** ختم می‌شود. البته پیش‌تر، زنان را به خاکساریه نمی‌پذیرفتند اما از دوره حاج مطهر به این سو آنها را نیز مشرف می‌کنند. (امین، ۱۳۵۶، ص ۲۲۹؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۸، صص ۱۴ و ۸)

پس از تشریف، مرید در آغاز سیروسلوک قرار می‌گیرد و منازل (مقامات) مختلفی را خواهد پیمود که شمار و گونه آنها در شاخه‌های خاکساریه، متفاوت بوده و بین ۷ تا ۴۴ منزل درنوسان است. برای نمونه، در خاکساریه غلام‌علیشاهی هفت مقام است که نخستین آنها **لسان** نام دارد. امروزه این مرحله همان مراسم تشریف است و مرید با بستن لنگ مخصوص، روابط جنسی (نامشروع) را وامی‌نهد. البته گویا در گذشته، مرید باید هرگونه زناشویی را ترک می‌کرده است. مقام دوم **پیاله** نام دارد و مرید با نوشیدن پیاله فقر (حاوی آب، گلاب و قند) در حضور جمع، از نوشیدن مسکرات منع می‌شود. این مراسم نیز امروزه همراه با تشریف و لسان است (**فتوت‌نامه هاو...، صص ۶-۱۷۳؛ مدرسی عالم، بی تا، ص ۶**) مقام سوم **کسوت** نام دارد و در آن، پوست بازوی راست مرید را با سکه‌ای منقوش به نام پنج تن آل عبا (علیه السلام) (مهر نبوت) داغ می‌کنند. او خود از این مرحله می‌تواند مریدان پایین‌تر را هدایت کند. مقام چهارم **گل سپردن** است که در ادامه مقام کسوت می‌آید، زیرا مرید مذکور پوست کهنه شده از محل داغ را در داخل محفظه‌ای قرار داده و به مرشد خودش تحویل می‌دهد. البته هر دو مقام کسوت و گل سپردن دارای چند مرحله غسل هستند و حتماً در کنار جمع انجام می‌شوند. مقام پنجم **جوز شکستن** نام دارد که با حضور بزرگان و به ویژه یکی از مشایخ طریقه اهل حق برگزار می‌شود. این مراسم با شکستن یک جوز و هدیه دادن به حاضرین همراه است. مقام ششم **چراغی** است که با ورود به آن، مرید به صورت دستیار دائمی و خادم شخصی مرشد خودش درمی‌آید و حتی هزینه‌های او نیز بردوش مرشد است. در پایان این مرحله، مرید به مقام هفتم یعنی مقام **ارشاد** می‌رسد و می‌تواند به عنوان مرشد، خانقاه تاسیس کرده و برای خودش مریدانی مشرف کند (لنگ جاری سازد) (خواجه الدین، ۱۳۶۰، صص ۲-۱۰۱، ۴-۱۰۱، ۱۰۰-۱۰۳؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۹، صص ۲۷، ۱۱۸)

باید توجه داشت که آیات مختلفی از قرآن ضمن هر مراسم تلاوت می‌شود و مرید موظف است که در جلسه مربوط به هر مقام، به نشانه قربانی کردن نفس خویش، گوسفند ویژه‌ای را انتخاب، قربانی و برای میهمانان طبخ (دیگ جوش) کند. نکته دوم این که خاکساران هندی لنگی را به تن می‌کنند که رنگ آن بیانگر مقام مرید است،

اما خاکسار به ایران به تناسب مقامشان، معمولاً وسایلی چون زنجیر، نعلین، زنگ، عَلم و... را به همراه دارند. افزون بر این، منشاء همهٔ رسوم و مقامات خود را نیز به نوعی به پیامبر (صلوات الله علیه و آله) و ائمه (علیه السلام) می‌رسانند. مثلاً، زنجیری که بعضی به پا دارند، در اقتدا به اسارت امام سجاد (علیه السلام) است. نکتهٔ سوم آن که در هیچکدام از مقامات فوق، سخن از ریاضت نیست و این نشان می‌دهد که اصولاً خاکسار به گرایش چندانی به ریاضت ندارند. (منجمی ۱۳۷۸، ص ۲۰۰؛ فتوت‌نامه‌ها و...، ص ۱۶۰؛ مدرسه چهاردهی، ۱۳۶۸، صص ۲۶ و ۲۷ و ۲۸) افزون بر این، گزارش‌هایی که از مقامات و منازل معنوی در طریقهٔ خاکسار به بیان شده، بیشتر شبیه توصیف مراسم ترفیع است و کمتر به آداب و اهداف مقامات می‌پردازد. دلیل این امر آن است که مقتضیات هر مقام، به صورت گفتاری و یا نوشتاری (رساله) به مرید داده شده و او موظف به کتمان آنها بوده است، به گونه‌ای که در صورت مرگ مرید، آن نوشتار را با او دفن می‌کردند. همین امر، دسترسی به درونمایهٔ آن نوشته‌ها را ناممکن ساخته است. البته باید توجه داشت که تشخیص این که آیا مرید می‌تواند از یک مقام به مقام دیگر ترفیع یا تنزل یابد، با مرشد است و نشانهٔ ظاهری خاصی ندارد. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۱، ص ۱۰۴)

سلسله مراتب

یکی از ارکان مهم طریقهٔ خاکسار به، وجود راهنما و مرشد است، به گونه‌ای که بدون او، سیر و سلوک امکان ندارد و مریدان موظف هستند که حتی بعد از رحلت مرشد خود، به نزد مرشدی دیگر بروند. مقام ارشاد در خاکسار به دارای مراتب گوناگون نیست و در رأس هرم آن، قطب قرار دارد که همان امام دوازدهم شیعیان است. پس از وی، سرسلسله (قطارکش) است که در هر شاخهٔ خاکسار به، مسئولیت سرپرستی کل امور آن سلسله را برعهده دارد. بعد از مرشدها قرار دارند که هر کدام با اجازهٔ سرسلسله به مقام ارشاد رسیده‌اند و می‌توانند مرید داشته باشند. البته از آنجا که قطب (امام زمان (عج)) در غیبت به سر می‌برد، مرشدها در حقیقت برای او از مریدانشان بیعت می‌گیرند و تشریف به خاکسار به، بیعت غیر مستقیم با امام زمان (عج) است. هر مرشد برای خودش اجازه‌نامه‌ای دارد که موید صلاحیت اوست و کرسی‌نامه‌ای دارد که رشتهٔ مرشدهای قبلی وی را تا سلمان و حضرت علی (علیه السلام) نشان می‌دهد. (امین، «درویشان خاکسار»، صص ۱-۲۳۰؛ ادهمی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۱)

مرشدها در شاخه‌های مختلف خاکسار به با القابی چون شیخ و بابا نامیده شده و اگر سید باشند با پیشوند **میر** خطاب می‌شوند. لقب **پیر** هم معمولاً برای دستیاران مرشد به کار می‌رود که عبارتند از پیر دلیل، پیر دعا، پیر نظر، پیر ارشاد و پیر حقیقت و هریک از آنها وظیفهٔ خاصی را نسبت به مرشد و مریدان برعهده دارد. پیشتر منصب دیگری به نام **نقیب** نیز در هر شهر وجود داشت. نقیب‌ها افرادی سید و در مقام کسوت بودند که از جانب پادشاه تعیین می‌شدند. ایشان افزون بر شعرخوانی، سخنوری و نقالی دربار، بر اوضاع کلیهٔ درویشان شهر خودشان نظارت داشتند و از

کارهای ناروای آنان (همانند گدایی و ماربازی) جلوگیری می‌کردند. آنها از هر مریدی که وارد شهر می‌شد، درمورد رساله و اسرار طریقه پرسش می‌کردند و اگر جواب نمی‌داد، او را از خاکساریه اخراج می‌کردند. رفع اختلافات میان مریدان نیز با نقیب بود و او هم در برابر، بخشی از نذورات (چراغی) و مبالغی که مردم به مرید می‌دادند را برمی داشت (فتوت‌نامه‌ها و...، ص ۱۴۸؛ مدرسی عالم، بی‌تا، صص ۹۶، ۵۹؛ کیوان قزوینی، ۱۳۷۶، ص ۶۵؛ نقیب الممالک، بی‌تا، بیست)

افزون بر مراتب فوق، مدارج پایین‌تری هم در بین مریدان وجود دارد که با توجه به کارکرد هر مرید در جمع‌خانه متفاوت است و معمولاً کسانی که سابقه بیشتری دارند، در مرتبه بالاترند. رعایت این سلسله مراتب و احترام به پیشکسوت‌ها در خاکساریه بسیار مهم است و آداب خاص خود را دارد. برای نمونه، مرید موظف است که بعد از نماز، هرگونه خدمت به مرشد و پیر، هنگام پخش غذا و شیرینی و خروج از تکیه، عرض ادب مخصوص (گلبانگ) را بجا آورد؛ و یا هنگام رسیدن به سایر مریدان، به صورت خاصی با آنها دست‌بوسی و روبوسی (صفا) کند. چنانچه خطایی از مرید سرزند، در حضور جمع به جرم وی رسیدگی و مجازات خاصی (همانند تراشیدن ریش) تعیین می‌شود. اگر او خطاهای بزرگی چون شرب مسکرات و قمار مرتکب شود، بیعتش باطل می‌شود و باید بعد از تنبیه، دوباره مشرف شود. البته در صورت تکرار اینچنین خطایی او را اخراج می‌کنند (از کسوت درمی‌آورند). (خواجه الدین، ۱۳۶۰، ص ۱۱۰، ۳-۱۰۹؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۸، صص ۵۲، ۳۵، ۸۲؛ همو، ۱۳۶۹، ص ۵۰)

سایر ویژگی‌ها

خاکساریه دارای هستی‌شناسی ویژه‌ای هستند که دستمایه‌های اسلامی، ایرانی و هندی خاص خود را دارد. به‌باور آنها، خداوند در زمان‌های مختلف به صورت (دون)‌های گوناگون و در قالب اشخاص مختلف (از جمله حضرت علی (علیه السلام)) حلول کرده و یا متجلی شده‌است. بزرگان طریقه نیز این قابلیت را داشتند که گاه به صورت یک تن و گاه به صورت‌های پرشمار درآیند. افزون بر این، میان مراتب نفس انسان، مدارج افلاک و مقامات سیروسلوک تناظر برقرار است و رگه‌هایی از تناسخ نیز در اندیشه‌های آنان به چشم می‌خورد. (امین، ۱۳۷۷، ص ۱۷؛ مدرسی عالم، ۱۳۳۸، ص ۱۲۷؛ ادهمی، ۱۳۸۸، صص ۴۸ و ۶۲) پابندی به فقر ظاهری نیز یکی از ویژگی‌های مهم خاکساریه است و آنها به همین مناسبت، طریقه خود را طریقه فقر الله و محمد و علی می‌دانند. پیروان طریقه جلالی در هند، هنوز به عنوان جلالی فقیر معروفند. و مریدان خاکساریه ایران نیز یکدیگر را فقیر یا درویش می‌نامند. نشان فقر ایشان، درماندگی و آوارگیست که گاه در مقطعی از سیروسلوک مرید، با گدایی نیز همراه می‌شود. البته خود ایشان حق درخواست ندارند و هر که بخواهد به ایشان کمک می‌کند. بعضی از آنها فقط در خانقاه کار می‌

کنند، اما بیشتر آنان شاغلند و برخی نیز از کارهایی چون پزشکی گیاهی و دعانویسی ارتزاق می‌کنند. (رنه، ۱۳۳۵، صص ۵-۱۷۴ و ۱۷۷؛ زرین کوب، ۱۳۵۷، ص ۳۷۷؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۱، ۳)

خاکساریه از گذشته موی سر و ریش بلند داشته‌اند، البته یک بار در آغاز تشریف، سر را می‌تراشیده‌اند (چهارضرب می‌کردند) که امروزه منسوخ شده‌است. آنها دارای لباسی بلند (کسوت) هستند که معمولاً برای مریدان به رنگ کبود و برای مرشد به رنگ سفید است و رشته‌ای سیاه به دور کمر آن بسته می‌شود. کلاهی نمدی (سه‌ترک یا چهارترک) نیز بر سر می‌گذارند که روی آن نقش و نگارهایی دارد، خالکوبی روی بازو و داشتن بازوبند مخصوص نیز میان آنها شایع است. (همو، ۱۳۶۸، ص ۲۶۴؛ فتوت نامه‌ها و...، ص ۱۶۰؛ خواجه‌الدین، ۱۳۶۰، صص ۱۱۱، ۶-۷۵) مریدان دوره گرد معمولاً تسبیحی هزاردانه، عصایی مخصوص (من‌تشا)، شیپور (نفیر)، قطعه‌ای پوست و یک تبرزین (برای ایمنی در سفر) را به همراه دارند. کاسه‌ای زنجیردار (کشکول) را نیز بردوش می‌کشند که از صدفی بزرگ و یا میوه گونه‌ای درخت نارگیل استوایی ساخته شده و روی آن کنده کاری است. خاکساریه در نگاه نخست بسیار آداب‌گرا و ظاهرگراست، اما در پس نمادپردازی‌های آن، تاویل‌های خاصی قرار دارند. برای نمونه، چیدن سه تار موی سر در هنگام تشریف را به از بین بردن سه عامل جهل، کبر و بخل تعبیر می‌کنند و یا حمل تبرزین را نماد مبارزه با نفس می‌دانند. (منجمی، ۱۳۷۸، صص ۱۷۶، ۱۷۵؛ خواجه‌الدین، ۱۳۶۰، صص ۸-۱۲۷، ۱۲۱-۱۲۱؛ رنه، ۱۳۳۵، ص ۱۷۴؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۸، صص ۴-۵۳).

تعبیرات فوق، ریشه در اسطوره‌هایی دارد که در رساله‌های خاکساریه وجود دارد و پیدایی ابزارها و باورهای طریقه را گزارش می‌کند. نکته اینجاست که اصل بیشتر این امور را به پیامبر (علیه السلام) و یاران وی بازمی‌گردانند. برای نمونه، اول‌بار او بود که بر اصحاب خود گنگ پوشاند و رسم دیگ‌جوش نیز نخستین بار در شب معراج و به یمن حضور وی برقرار شد. پیشتر، درویشان خاکساری باید این اساطیر (ثبوت) را از بر داشته و گاه به صورت نقالی برای سایرین بیان کنند. ذکرگفتن نیز یکی از ملزومات سیرو سلوک است که به دو شیوه جلی و خفی و در قالب‌های فردی یا جمعی ادا می‌شود. (فتوت نامه‌ها و...، ص ۱۵۳؛ زرین کوب، ۱۳۶۲، ص ۳۷۷) این ذکرها و اوراد سه دسته‌اند: نخست اوراد مقدماتی که به مریدان تازه‌وارد یا افراد متفرقه داده می‌شود (مثل چهارقل)، دوم اورادی که میان همه مریدان مشترک است (مانند تعقیبات بعد از نماز) و سوم، اوراد خاصه قلبی که در هر مرحله متفاوت بوده و گفتن آن برای کسانی که در مقامات دیگر هستند جایز نیست. قابل ذکر است که ذکر جلی معمولاً به صورت سماع نشسته (و گاه ایستاده) بوده و با تکان دادن بالاتنه به چپ و راست و تکرار ذکر با صدای بلند همراه است. افزون بر این، سنت سیر و سیاحت (پرسه) نیز از موارد جلالیه بوده که میان خاکساریه رایج است و با هدف ترک تعلقات انجام می‌شود. (رنه، ۱۳۳۵، ص ۱۷۷؛ معصومعلیشاه شیرازی، ۱۳۳۹، ص ۵۲۵؛ مستورعلی خاکسار جلالی، بی تا، ص ۹۰)

از دیگر ویژگی‌های خاکساریه می‌توان گرایش به سحر و جادو، اعتقاد به طلسم، پیش بینی و غیب‌گویی، انجام تردستی و احضار روح اشاره کرد. افزون بر این‌ها مصرف حشیش نیز از دیرباز و برای پی بردن به اسرار در بین

برخی شاخه‌ها دیده شده و آن را به نام‌هایی رمزی چون سبزقبا، راز، برگ اسرار، سید و طوطی اسرار می‌خوانند، البته کسانی از خود این طریقه (به ویژه مرشدان معاصر) مخالف این گونه اعمال هستند. (مدرسی عالم، ۱۳۴۲، ص ۷؛ اسفندیار، بی‌تا، صص ۱۹۱-۱۹۰؛ معصومعلیشاه شیرازی، ۱۳۳۲، ص ۵۲۵).

تکیه‌های خاکساری

محل اجتماع و انجام مراسم خاکساریه را به نام‌هایی چون تکیه، خانقاه و جمع‌خانه می‌خوانند. این محل معمولاً ساختمانی با سقف گنبدی است که از قسمت‌های مختلفی چون تالار مراسم، محل استقرار مرشد (سردم)، آشپزخانه (دوده) و... تشکیل شده است. مریدان متعهد به حضور دائم یا متناوب در آنجا بوده و خدمات آن را خودشان انجام می‌دهند. اشعاری در مدح حضرت علی (علیه السلام)، تصاویری از مرشدهای بزرگ و اشیاء آیینی عتیقه جزو تزیینات این اماکن است. مراسم نیز شباهنگام، به صورت هفتگی و یا در مناسبت‌های مذهبی برگزار می‌شود. پیشتر، برنامه‌های سخنوری و مشاعره‌ای پیرامون اصول و آداب طریقه نیز برقرار بود که امروزه شایع نیست. قابل ذکر است که کلیه سنت‌های خانقاهی (به ویژه پخش غذا) با دعاها و اوراد ویژه همراه است (مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۸، صص ۶۰، ۱۱، ۸، ۸۰، ۵۳، ۵۴، ۶۱)، البته افزون بر تکیه‌ها، اماکن دیگری نیز منتسب و در اختیار این طریقه بوده که از آن جمله می‌توان مزار چهل تن (در شیراز)، خواجه آباصلت، خواجه مراد و گنبدسبز (در مشهد) را نام برد. (امین، ۱۳۵۶، ص ۲۳۲؛ خواجه الدین، ۱۳۶۰، ص ۳؛ مدرسی عالم، ۱۳۳۷، ص ۵).

کارکردهای اجتماعی

الف) در ارتباط با شریعت

خاکساریه خود را شیعه اثنی عشری می‌دانند. آنها در متون خود از ائمه شیعه با احترام یاد کرده و به آنها متوسل می‌شوند. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۸، ص ۴۲) از این رو ایشان را باید در شمار تقویت‌کنندگان سنت توسل دانست، سنتی که اغلب از سوی مخالفان تشیع مورد ایراد بوده است. در بعضی کرسی‌نامه‌های ایشان نیز نام هر ۱۲ امام شیعه (علیه السلام) به ترتیب آمده است. البته به دلیل خاستگاه‌هایشان، دیدگاه‌های غالبانه نیز در بین آنان رواج دارد. همین امر موجبات ستیز فقهای شیعه با خاکساریه را فراهم آورده است و چه بسا برخی فقها ایشان را پایبند به شریعت نمی‌دانند. علت این امر، گزارش‌های تاریخ‌نویسان گذشته از احوال بعضی شاخه‌های خاکساریه و یا مستندات است که در شماری از رسائل این طریقه وجود دارد (همو، ۱۳۶۹، صص ۱۰۷، ۳۶؛ مدرسی عالم، ۱۳۳۸، ص ۱۳۸، ۱۰۴). به ویژه این که خدمت در تکیه، معادل انجام فرایض شرعی بوده و مرشدان نیز پس از مقام ارشاد، نیازی به اعمال شرعی ندارد. باید توجه داشت که رویکرد نسبتاً خصمانه فقها نسبت به خاکساریه سبب شد تا عامه مردم متشرع نیز تا اندازه‌ای نسبت به درویشان این طریقه حساس شده و به اسلام آنان به دیده تردید نگاه کنند. اما حقیقت آن است که برخی مرشدان خاکساریه مورد تایید

مجتهدان بوده و در بیشتر آثار خاکساریه، پیمودن طریقت بدون التزام به شریعت روا نیست. تقلید از مجتهد جامع‌الشرایط نیز برای همه الزامیست و از ترک فرایض نهی شده‌است. (اسفندیار بی‌تا، ص ۱۹۱؛ **فتوت‌نامه‌ها** و...، صص ۲۳۴، ۱۹۳، ۲۸۲؛ مدرسی‌عالم، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۱۴) افزون بر این‌ها، سهم خاکساریه در گسترش تاریخی تشیع نیز قابل ملاحظه است. آنان با پرده خوانی، سقایی، ذکر مصائب کربلا و خواندن مناقب ائمه (علیه السلام) در کوچه و بازار، تشیع را میان طبقات پایین جامعه رواج می‌دادند (**مدرسی چهاردهی**، ۱۳۶۸، صص ۶۵، ۷۴). باگذشت قرن‌ها هنوز هم سبک‌ها، اشعار و روضه‌های آنان کمابیش در سنت عزاداری ایرانیان برای شهدای کربلا رواج دارد. به‌ویژه در فضای فرهنگی ادوار صفوی و قاجار که عامه مردم بی سواد بودند، این روش خاکساریه یکی از راهکارهای مطلوب برای انتقال مبانی اعتقادی و تاریخی شیعه به نسلهای بعد بود. افزون بر این، برخی از اسلاف ایشان به فرمان شاهان صفوی با دشمنان تشیع کارزار می‌کردند (**آیین قلندری**، صص ۳۳۵، ۳۳۸) و در سپاه قزلباش صفوی سهیم بودند. البته خاکساریه پیش از سایر صوفیان عهد صفوی حساب خود را از نظامی‌گری جدا کرده و تاندازه‌ای از عوارض پیوند با حکومت برکنار ماندند. ضمن این‌که همچون درویش طریقت صفویه، به اموری چون گردآوری مالیات و حفظ نظم عمومی هم نپرداختند و از این جهت در میان عامه مردم، خوشنام‌تر باقی ماندند (**مدرسی عالم**، ۱۳۳۸، ص ۱۱۴؛ **مدرسی چهاردهی**، ۱۳۴۸، ص ۳۷)

اما بخش مهم مشارکت خاکساریه در تحولات دینی را باید در دوره قاجار و ستیز ایشان با جنبش باییت و بهائیت دانست. اگرچه در آن زمان واکنش‌های زیادی از نهادهای مختلف شیعی به جریان نوظهور باییت داده‌شد، سهم خاکساریه را نباید در این میان نادیده انگاشت. (**همو**، ۱۳۶۹، صص ۹۴، ۵۹)؛ البته مخالفت آنان بیشتر از آنکه جنبه تئوریک و ردیه‌نویسی داشته‌باشد، معطوف به مبارزه عملی و نقد شفاهی باییت در مجامع عمومی (همانند قهوه‌خانه‌ها و مراسم مذهبی) بود.

ب) در ارتباط با طریقت‌ها و ادیان دیگر

رسائل این طریقه نشان می‌دهد که آنها اطلاع دقیقی از سایر طریقه‌ها و حتی شاخه‌های خود خاکساریه ندارند. حتی با همکیشان هندی خویش نیز چندان در ارتباط نیستند و آداب ایشان در اموری چون ذکر، ریاضت و حبس نفس با یکدیگر متفاوت است. آنها طریقه خاکساریه را مادر همه سلسله‌ها دانسته و به حقانیت طریقه‌هایی چون قادری، سهروردی، بکتاشی و نقشبندی نیز قائلند (**فتوت‌نامه‌ها** و...، صص ۲۰۳ و ۶-۲۰۵؛ **خواجه الدین**، ۱۳۶۰، ص ۲۸) افزون بر این، شخصیت‌هایی مانند شیخ بهایی، شاه‌نعمت‌الله ولی، شاه قاسم انوار، حافظ، میرداماد، ملاصدرا، محمدتقی مجلسی، فیض کاشانی و حکیم سبزواری را تکریم کرده و به نوعی از خود می‌دانند. شواهدی نیز در رسائل ایشان به چشم می‌خورد که نشان از ارتباط آنها با قلندریه، بکتاشیه، حروفیه و اهل حق دارد. (**آیین قلندری**،

صص ۳۱۴ و ۳۱۷، ۲۷۹، ۳۱۹، ۲-۳۲۱؛ ادومی، ۱۳۸۸، ص ۴۷۹؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۹، ص ۲۳). این روحیه شمول گرایی که در خاکساریه مشاهده می شود، گرچه مختص آنها نبوده و بسیاری از طریقه های دیگر نیز چنین ویژگی را دارا هستند، همواره سبب می گردید تا محافل خاکساریه شاهد رفت و آمد همه اقشار جامعه باشد. جالب اینجاست که گاه در اویش اهل سنت نیز گاهی در مجالس ایشان شرکت می کردند. آنها در برخوردهای اجتماعی خود نیز این روحیه همگرایی را ترویج کرده و در کل تاریخ خاکساریه موردی از درگیری ایشان با سایر طریقه ها را نمی توان یافت. (خواججه الدین، ۱۳۶۰، ص ۷۲؛ امین، ۱۳۷۷، صص ۱۹ و ۲۰)

از آنجا که خاکساریه طریقتی هندی ایرانیست، مشابهت برخی مبانی، رسوم و واژگان آن با ادیان هندی (همانند باور به تجلیات مکرر خداوند، پرسه و تراشیدن سر) و ایرانی (همانند وجود نام شاهان ایرانی در کرسی نامه ها و بستن کمر بندی مخصوص (شُد) شبیه زرتشتیان) نیز شایسته توجه است. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۸، صص ۳-۱۳۲؛ **فتوت نامه** و...، ص ۲۲۸). لذا سهم خاکساریه در حفظ هویت ایرانی برای ساکنان این سرزمین را نیز نباید از نظر دور داشت.

ج) در ارتباط با سایر نهادهای هنری

نقش خاکساریه در فضای فرهنگی دوران صفوی و قاجار بسیار مهم است. آنها با شعرخوانی، شاهنامه خوانی و پرده داری در کوچه ها و برگزاری مراسم مشاعره، سخنوری و نقالی در قهوه خانه ها، مردم را سرگرم می ساختند. (مدرسی چهاردهی، **دور تصوف**، ص ۹۹) بیشتر مردمان آن روزگار تفریحی جز کار و یا میهمانی نداشتند و به محض ورود یکی از درویش خاکساری به یک محله یا روستا، از او به گرمی پذیرایی کرده و با دقت و نشاط به برنامه او (که اغلب تکراری هم بود) توجه نشان می دادند. یک درویش خاکسار به ویژه برای روستائینان، یک رسانه تمام عیار بود که با مجموعه ای از ابزار آلات اسرار آمیز و جالب بخشی از اوقات آنها را پر می کرد. در اویش خاکساری افزون بر سرگرم کردن مردم، ناقلان و حافظان موارث فرهنگی بودند و ایشان را از اوضاع اقوام و شهرهای دیگر مطلع می ساختند. با توجه به بهره گیری ایشان از ابزار شعر، تئاتر، نقاشی و خط سهم آنان در پیوند عرفان با تئاتر، داستان سرایی، سنت پرده نگاری و نقاشی قهوه خانه ای قابل تحقیق است. آنها به ویژه در قهوه خانه ها و یا محلهای گذر عمومی، پرده ای منقش به وقایع تاریخی و اسطوره ای مختلف (از داستان انبیا و کربلا گرفته تا شاهنامه و...) را نصب کرده و به توصیف آن می پرداختند. اغلب آنان به نواختن سازی سنتی (همانند سه تار یا نی) تسلط داشته و برنامه خود را با آن همراه می کردند، از این رو نقش ایشان در حفظ موسیقی اصیل ایرانی را هم نباید از نظر دور داشت. (رنه، ۱۳۳۵، ص ۱۷۴؛ **آیین قلندری**، صص ۳۳۹، ۳۳۵).

د) در ارتباط با اصناف و اهل فتوت

یکی از ویژگیهای قابل توجه خاکساریه نوع ارتباط آن با صنف های مختلف اجتماعی است. فقرای این طریقه کمتر به مشاغل صنعتی و پیشه وری روی آورده و بیشتر به کارهای آرام و کم دغدغه ای چون کشاورزی و یا کارهای عام المنفعه ای همانند سقایی و روضه خوانی می پرداختند که فرصت کافی برای ذکر و انزوا و سلوک را در اختیار ایشان قرار می داد. (زرین کوب، ۱۳۵۷، ص ۳۷۷؛ **آیین قلندری**، ص ۲۵۵). البته شاخه های شهری آنان به اجبار در تماس با امور

صنفي بوده و در بازارها رفت و آمد داشتند. رسائلي از خاکساران دوره صفوي و قاجاري در دست است که در آنها آداب عرفاني هر صنف به تفصيل بيان شده است. (فتوت نامه ها و...، ص ۷۵) رسائل مزبور به گونه اي تنظيم شده بودند که هر فردي در صنف خودش (اعم از سلماني، آهنگري، چيت بافي، نمدمالي و...) با دانستن و اجراي آنها مي توانست ضمن کسب و کار حلال، صاحب بصيرت شده و به مرتبه اي از کمال معنوي دست يابد. به تعبير بهتر اين رسائل در حقيقت مرامنامه اخلاقي و عرفاني اصناف بود و خواننده (يا شنونده) خود را به سيروسلوکي خاکساري تربيت مي کرد. در آن ادوار، دراويشي که با صنوف مختلف در ارتباط بودند، (اغلب در ساعات فراغت و در قهوه خانه ها و مجامع عمومي که محل گردهمائي و اعضاي اصناف و پيشه وران بود) مطالب اين رساله ها را براي ايشان بيان داشته و خودشان عهده دار تعليم و ارشاد ارباب اصناف مي شدند. البته از آنجا که تعريف و تمجيد از محاسن مشاغل و اصناف مختلف در واقع نوعي تبليغ براي آن اصناف به شمار مي رفت، گاه مبالغه را نيز به عنوان حق الزحمه به نقيب خاکساريه پرداخت مي کردند. (آيين قلندري، ص ۲۵۵؛ فتوت نامه ها و...، صص چهل، هفتاد و پنج، ۲۳۱، ۲۱۹).

پيشينه اين سنت رساله نويسي براي ترويج اخلاق عرفاني در لايه هاي پايين جامعه و عامه مردم، دست کم به اواخر دوره عباسي و مساعي شيخ شهاب الدين سهروردي بازمي گردد. در آن دوره صوفيه با تدبير فتوت نامه نويسي کوشيدند تا اهل فتوت را از درافتادن به دامان نظامي گري باز داشته و ايشان را با تعاليم عرفاني به عناصری خادم اجتماع تبديل کنند. در اين زمينه، پيوند خاکساريه با اهل فتوت نيز قابل توجه است، زيرا فرهيختگان اين طريقه (خصوصاً در عهد صفوي و قاجار) با نوشتن فتوت نامه هايي، کوشيدند تا اهل فتوت را ملتزم به تصوف سازند. سبک و سياق فتوت نامه هاي اين دوران همانند ديگر رسائل خاکساريه است صراف ۱۳۵۲، ص ۲۲۷ و اغلب آنها حالت پرسش و پاسخ کوتاه دارد تا يادگيري آن آسانتر باشد. (کربن، ۱۳۶۳، ص ۲۰۶). اگرچه نويسنده برخي از اين رسايل معلوم نيست ولي به طور قطع و برپايه سنت ها و اصطلاحات مشترکي (چون نوشيدن پياله فقر، پوشيدن لنگک چهل تن، مراسم تشرف و داشتن طوق و علم) که ميان آنها با خاکساريه وجود دارد، مي توان به طور قطع نتيجه گرفت که توسط نويسندگان اين طريقه به نگارش درآمده اند. (مدرسي چهاردهي، سلسله خاکسار، ص ۹۶۵؛ همو، ۱۳۶۸، ص ۱۸۱؛ پرتو بيضاي کاشاني، ۱۳۷۷، ص ۲۳).

۵) در ارتباط با نهادهاي سياسي

بايد توجه داشت که خاکساريه هيچ گاه به قدرت سياسي نرسيدند، اما در برخي مقاطع به ويژه در دوره صفوي پيوندهاي نسبتاً نزديکي با حکومت داشتند، چنان که برخي آنها را ستون پنجم دستگاه صفوي مي دانند. (مدرسي چهاردهي، ۱۳۶۹، ص ۱۹). زيرا در همين زمان برخي مشايخ اين طريقه از حکومت حقوق مي گرفتند و احتمالاً اخبار جامعه را به آنها اطلاع مي دادند. در دوره قاجار نيز خاکساريه از ديدگاه حکومت مقبول بودند و بسياري از امراي نظامي نيز در اين طريقه عضويت داشتند. با اين وجود، نقش مريدان دوره گرد اين طريقه در ايجاد همبستگي اجتماعي و حفظ وحدت ملي ايرانيان را نيز نبايد نادیده گرفت، چراکه آنها با وجود سنت پرسه و رفت و آمد به شهرها و روستاهاي مختلف، پيوند اقوام و نژادهاي گوناگون ايراني را تقويت کرده و آنان را از اوضاع مملکت باخبر مي ساختند. (همو، ۱۳۴۸، ص ۳۷).

به جز فتوت نامه‌ها، خاکساریه اصولاً فعالیت ادبی قابل توجهی نداشته‌اند و هیچ نوشته یا کتاب عرفانی خاصی در میان آنها رسمیت و مرجعیت ندارد. گویا بیشتر مرشدهای این طریقه کم‌سواد بوده و التفاتی چندانی به مباحث نظری و مفاهیم پیچیده عرفانی نداشته‌اند. تالیفات آنان بیشتر در قالب رساله‌هایی باقی مانده که نویسنده اغلب آنها نامعلوم است. سبک رسائل نیز به نظم یا نثر ساده عامیانه و به شیوه پرسش و پاسخ است. کوتاهی رساله‌ها نشان می‌دهد که حالت شخصی داشته یا بین مریدان دست‌به‌دست می‌شده‌اند. (زرین کوب، ۱۳۵۷، ص ۳۷۸؛ فتوت نامه‌ها و...، صص ۱۷۳، ۱۷۱، ۱۵۳ و ۱۴۵-۲۳۵-۲۴۴؛ امین، پیوند قلندران و...، ص ۱۵) همه آثار موجود خاکساریه به زبان فارسی بوده و بخش‌های عربی آنها نیز بسیار پراشده است که نشان از برتری سنت شفاهی در میان ایشان دارد. درونمایه رسائل نیز شامل نسب‌نامه، دستورالعمل‌های سیروسلوک، اساطیر ثبوت، توضیح ابزار و ارکان طریقه و... است. (همو، ۱۳۵۶، صص ۳-۲۳۲؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۸، ص ۳۶؛ آیین قلندری، ص ۱۸۳).

منابع

۱. آیین قلندری، مشتمل بر چهارده رساله درباب قلندری، خاکساری، فرقه عجم و سخنوری، سیدابوطالب میرعابدینی و مهران افشاری، انتشارات فراروان، تهران، ۱۳۷۴.
۲. ادهمی، ت، از خاک تا خاکسار، (سلسله ابوتراپی جلالی خاکسار)، نشر شایورد، تهران، ۱۳۸۸.
۳. اسفندیار، کیخسرو، دبستان مذاهب، بی‌جا، بی‌تا.
۴. امین، سیدحسن، «پیوند قلندران و خاکساران با ادیان کهن»، مجله کلک، شماره ۱۰۰، آذر ۱۳۷۷.
۵. همو، «درویشان خاکسار»، مجله راهنمای کتاب، شماره ۱۷، سال ۱۳۵۶.
۶. برتلس، یوگنی. ا، تصوف و ادبیات تصوف، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، ۲۵۳۶.
۷. پرتو بیضایی کاشانی، حسین، تاریخ ورزش باستانی ایران، زورخانه، تهران، ۱۳۳۷.
۸. چشتی حیدرآبادی، احمدعلی، قصر عارفان، ترجمه اقبال احمد فاروقی، لاهور، ۱۹۸۸.
۹. خواجه‌الدین، سیدمحمدعلی، کشکول خاکساری، انتشارات سعدی، تبریز، ۱۳۶۰.

۱۰. **رسائل جوانمردان**، به کوشش مرتضی صراف، انستیتوی فرانسوی پژوهشهای علمی در ایران، تهران، ۱۳۵۲.
۱۱. رنه، هانری، **سفرنامه از خراسان تا بختیاری**، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران، ۱۳۳۵.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین، **ارزش میراث صوفیه**، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
۱۳. همو، **جستجو در تصوف ایران**، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷.
۱۴. **فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه**، به کوشش مه‌ران افشاری، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۲.
۱۵. کربن، هنری، **آیین جوانمردی**، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳.
۱۶. کیوان قزوینی، عباسعلی، **رازگشا**، به کوشش محمدعباسی، تهران، ۱۳۷۶.
۱۷. **مجموعه رسائل و اشعار اهل حق**، به کوشش و ایوانف، بمبئی، ۱۹۵۰.
۱۸. مدرسی چهاردهی، نورالدین، **اسرار خاکسار و اهل حق**، نشر پیک فرهنگ، تهران، ۱۳۶۹.
۱۹. همو، **خاکسار و اهل حق**، انتشارات اشراقی، تهران، ۱۳۶۸.
۲۰. همو، **سیری در تصوف**، انتشارات اشراقی، تهران، ۱۳۶۱.
۲۱. همو، «فرقه خاکسار»، مجله راهنمای کتاب، سال ۱۲، شماره ۱ و ۲، ۱۳۴۸.
۲۲. مدرسی عالم (معصوم‌علیشاه)، عبدالکریم، **بیوگرافی هزار درویش**، بی‌جا، بی‌تا.
۲۳. همو، **تبیان الحق یا تحفه درویش**، تهران، ۱۳۳۷.
۲۴. همو، **رساله عالمیه**، تهران، ۱۳۴۲.
۲۵. همو، **گنجینه اولیا یا آئینه عرفا**، تهران، چاپ مسعود سعد، ۱۳۳۸.
۲۶. مستورعلی خاکسار جلالی، **ارمغان (مجموعه اشعار)**، بی‌جا، بی‌تا.
۲۷. منجمی، حسین، **مبانی سلوک در سلسله خاکسار جلالی و تصوف**، انتشارات تابان، تهران، ۱۳۷۸.
۲۸. نایب‌الصدر (معصوم‌علیشاه)، محمد معصوم شیرازی، **طرائق الحقائق**، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۳۹.

۲۹. نقیب الممالک، محمد علی، *امیر اورسلان*، به کوشش محمد جعفر محبوب، تهران، بی تا.

۳۰. هندوشاه، ملا محمد قاسم، *تاریخ فرشته*، چاپ سنگی، نولکشور، ۱۲۹۰ ق.